

## بررسی، تحلیل و نقد طبقه‌بندی استعاره در آثار بلاغی

احمد رضایی جمکرانی\*

### چکیده

پس از شکل‌گیری پایه‌های نخستین علوم بلاغی، در مرحله بعد پژوهشگران این عرصه به طبقه‌بندی کرانه‌های مختلف این دانش پرداختند. استعاره از قلمروهای اولیه‌ای است که از آغاز پی‌ریزی بلاغت، همواره مورد اهتمام بلاغیون بوده است. هنگامی که گستره بلاغت وارد مرحله طبقه‌بندی گردید، طبعاً استعاره نیز از این قاعده مستثنا نبود. بررسی آثار بلاغی مختلف در حوزه بلاغت عربی و فارسی نشان می‌دهد طبقه‌بندی استعاره ادوار مختلفی را در دو قلمروی بلاغت عربی و فارسی پشت سر گذرانده است. پژوهش حاضر تطور طبقه‌بندی استعاره را در امهات آثار بلاغی عربی و فارسی از روزگار نخستین تا عصر حاضر بررسی کرده است. بر این اساس می‌توان برای طبقه‌بندی استعاره در آثار بلاغی عربی سه مرحله و در آثار بلاغی فارسی شش مرحله در نظر گرفت. حاصل پژوهش نشان می‌دهد طبقه‌بندی آثار فارسی از قرن یازدهم به صورت کامل متأثر از آثار سکاکی، خطیب قزوینی و تفتازانی بوده است، هرچند برخی آثار بلاغی نقدهای اندکی نیز بر این طبقه‌بندی‌های مذکور وارد کرده‌اند؛ اما در روزگار ما برخی آثار بلاغی ضمن نقد طبقه‌بندی مرسوم، سودمندی خاصی را بر آن مترتب ندیده‌اند و برخی با نقد این طبقه‌بندی‌ها، مواردی بر آن‌ها افزوده‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** استعاره، طبقه‌بندی، آثار بلاغی، نقد و تحلیل.

\* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم، a52\_2006@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲

## ۱. مقدمه

شاید بتوان مرحله نخست پژوهش‌های بلاغی در آثار اسلامی را، طرح کلی موضوعات این حوزه به صورت بسیار ساده و در قالب نمونه‌هایی دانست که عمدتاً از قرآن نقل شده است. آثار نخستینه بلاغی مانند البیان و التبیین جاحظ (۲۵۵ ه. ق)، تأویل مشکل القرآن ابن قتیبه دینوری (۲۷۶ ه. ق) و البدیع تألیف عبدالله بن معتمر (۲۹۶ ه. ق) را می‌توان از این دسته به شمار آورد. پس از اینکه پایه‌های اولیه علوم بلاغی شکل گرفت، اندک‌اندک مرحله دوم تحقیقات بلاغی آغاز می‌شود. در این مرحله بلاغیون از آثاری به عنوان سنت پژوهشی حوزه بلاغت بهره‌مند بودند، بنابراین کم‌کم این قلمرو گسترده شد و موضوعات آن بسط یافت؛ از جمله کارهای مورد توجه در این مرحله، طبقه‌بندی عرصه‌های گوناگون مسائل بلاغی برای سهولت تحقیق در جوانب آنها بوده است. در میان مسائل بلاغی، استعاره از جمله موضوعات اولیه‌ای است که آثار فراوانی را به خود اختصاص داده، به گونه‌ای که با گذشت زمان، پژوهش در این عرصه نه تنها کاستی نگرفت بلکه روزبه‌روز فزونی یافت و دریچه‌های تازه‌ای بر آن گشوده شد. با ورود آثار بلاغی به مرحله طبقه‌بندی، بالطبع طبقه‌بندی استعاره نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. پژوهشگران این عرصه کوشیدند با طبقه‌بندی استعاره، آن را نظام‌مندتر کنند و زمینه بررسی و تحلیل مسائل این حوزه را بهتر فراهم کنند.

با بررسی بسیاری از کتاب‌های بلاغی، به نظر می‌رسد طبقه‌بندی استعاره در دو حوزه آثار بلاغی عربی و فارسی یا به تعبیری در آثار بلاغی اسلامی، از آغاز تاکنون چندین مرحله را پشت سر گذارده است؛ می‌توان مراحل تطور طبقه‌بندی استعاره را در دو حوزه یادشده، ذیل نه مرحله اصلی بررسی کرد؛ سه مرحله از این طبقه‌بندی نه‌گانه در آثار بلاغی عربی قابل بررسی است و شش مرحله آن در آثار بلاغی فارسی. به نظر می‌رسد تحلیل و نقد تطور استعاره ضمن اینکه می‌تواند چگونگی سیر و تطور طبقه‌بندی‌های گوناگون این اصطلاح را در آثار مختلف نشان دهد، نوآوری، خلاقیت و تقلید بلاغیون را نیز نمایان می‌کند؛ همچنین به نظر می‌رسد این رده‌بندی بتواند چگونگی تأثیرپذیری آثار را از یکدیگر در شکل‌های مختلف بنمایاند و شاید برخی از تصورات محققان را درباره کیفیت اثرگذاری آثار بلاغی عربی بر کتاب‌های بلاغی فارسی را اصلاح کند.

## ۲. پیشینه پژوهش

به نظر می‌رسد بررسی و نقد طبقه‌بندی استعاره در مطالعات بلاغی چندان مورد توجه محققان نبوده است، در این زمینه می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «طبقه‌بندی استعاره از دیدگاه جرجانی» (۱۳۸۶) اشاره کرد که به بررسی استعاره غیر مفید و استعاره مفید از دید جرجانی پرداخته است.

## ۳. تطور طبقه‌بندی استعاره در آثار بلاغی عربی

### ۱.۳. تقسیم‌بندی‌های ذوقی و استحسانی استعاره

می‌توان گفت نخستین تقسیم‌بندی استعاره در آثار بلاغی، تقسیم‌بندی ذوقی است. منظور از تقسیم‌بندی‌های ذوقی، طبقه‌بندی‌های استعاره است که بیش از آنکه مبنای علمی و استدلالی داشته باشد، همراه با واژگانی مانند خوب، زشت و... است که این واژگان بار انشایی دارند، به دیگر سخن در این دسته‌بندی‌ها پژوهشگر چارچوب منطقی و نظام‌مندی ارائه نکرده، بلکه بیشتر دریافت‌های شخصی خویش را بر اساس نمونه‌های مورد نظر بیان کرده است. تطور و سیر چنین دیدگاه‌هایی را می‌توان بدین صورت دسته‌بندی کرد:

### ۱.۱.۳ آثار نخستینه

شاید بتوان گفت نخستین جایی که در آثار پیشین با تقسیم‌بندی استعاره، آن‌هم به صورت ذوقی، مواجه می‌شویم، الوساطه بین المتنبی و الخصومه تألیف ابوالحسن علی ابن عبدالعزیز جرجانی (۳۶۶/۳۶۳ هـ ق) ادیب، شاعر، فقیه و متکلم بنام قرن چهارم است. جرجانی استعاره را به دودسته تقسیم کرده: الف) استعاره الحسنه و ب) استعاره السيئه (جرجانی، ۲۰۰۵: ۳۴-۴۰) سپس بدون هیچ توضیحی درباره استعارات زیبا و زشت و معیارهای این دسته‌بندی، تنها به ذکر نمونه‌هایی در این باره بسنده می‌کند. پس از وی قدامه بن جعفر در نقد الشعر تقسیم‌بندی دیگری از استعاره ارائه می‌کند؛ قدامه استعاره را به الف) استعاره فاحش و ب) استعاره نیکو تقسیم می‌کند؛ در استعاره فاحش میان معنای حقیقی و مجازی ناهمگونی است؛ با توجه به نمونه‌هایی که در نقد الشعر آمده، این استعاره به استعاره تهکمی می‌ماند، اما در استعاره نیکو به عکس نوع نخست، میان معنای حقیقی و مجازی (هنری) همگونی وجود دارد (قدامه بن جعفر، ۱۳۰۲: ۶۷). نقد الشعر برخلاف دیگر آثار که

فقط به نام‌گذاری ذوقی استعارات بسنده کرده‌اند، کوشیده است دست‌کم تعریفی هرچند ذوقی، از استعارات فاحش و نیکو ارائه کند و برای تشخیص و تمیز آنها از یکدیگر معیاری به دست دهد. پس از این دو، به تقسیم‌بندی استعاره در سرفصاحه تألیف ابومحمد عبدالله بن محمد (۴۶۶ه.ق) معروف به این سنان خفاجی می‌رسیم. سرفصاحه استعاره را به برگزیده و مطرود تقسیم کرده و بر همین مبنا نمونه‌هایی را آورده است (خفاجی، ۲۰۱۰: ۷۸)، اما شاخصی برای این تقسیم‌بندی به دست نداده که بتوان بر اساس آن درباره برگزیده یا مطرود بودن استعارات داوری کرد یا به بررسی آثار دیگر پرداخت.

چنانکه ملاحظه می‌شود دسته‌بندی‌های زشت، زیبا، فاحش، نیکو، برگزیده و مطرود، همگی در نداشتن معیار و مبنای علمی یا منطقی مشترک‌اند؛ به عبارتی در هیچ‌یک از تقسیم‌بندی‌های مذکور شاخصی وجود ندارد که بتوان بر اساس آن استعاره‌های آثار مختلف را بررسی و تحلیل نمود.

### ۲.۱.۳ تقسیم‌بندی جرجانی

#### ۱.۲.۱.۳ استعاره ناسودمند و سودمند

از آنجاکه آثار جرجانی به لحاظ روش‌شناسی با دیگر پژوهش‌های این حوزه متفاوت است، می‌توان دسته‌بندی او را علی‌رغم برخی مشابهت‌ها به صورت مجزا بررسی کرد؛ به سخنی دیگر، روش و تقسیم‌بندی جرجانی از استعاره در آثار قبل و بعد از اسرارالبلاغه دیده نمی‌شود. وی در گام نخست بر اساس کارکردهای دلالتی واژگان، استعاره را به دودسته ناسودمند و سودمند تقسیم می‌کند. از دید او استعاره ناسودمند آن است:

که نقل آن از معنی اصلی چندان سودی در بر ندارد و ما برای کلمه در دلالت به موضوع له توسع قائل بشویم و در مراعات دقایقی که در معانی فرعی آن هست طبع آزمایی نماییم، مثلاً اعراب به حسب اختلافی که در جنس حیوانات هست برای یک عضو نام‌های متعددی وضع کرده‌اند چنانکه بر لب انسان (شقه) و برای لب شتر (مشفر) و لب اسب را (جحفله) گفته‌اند. (جرجانی، ۱۳۷۴: ۱۷)؛

از نظر جرجانی اگر کسی یکی از این الفاظ را در معنایی غیر از معنای اختصاصی‌اش به کار گیرد، مثلاً شفه را به جای جحفله استفاده کند، این کار استعاره است، لکن استعاره غیر سودمند. گونه دوم استعاره سودمند است که از نظر جرجانی مبتنی بر تشبیه است:

اما استعاره سودمند آن است که با آن بهره‌ای از فواید یا غرضی از اغراض که بی‌وجود آن مفهوم نمی‌شد بر ما عاید بشود و حاصل این فایده همان تشبیه است الا اینکه وجوه و گونه‌های آن بسیار متنوع است و روش‌های آن اقسامی دارد که پایان ندارد (همان، ۱۸).

جرجانی در استعاره ناسودمند بیشتر وارد مبحث دلالت‌های چندگانه و ازگان شده است، هرچند به این موضوع اشاره نکرده که ممکن است کاربرد واژه‌ای به جای واژه دیگر، چه بسا آگاهانه و برای معانی خاص باشد. در بخش استعاره سودمند هم توضیحات وی ذوقی و انشایی است و کوشش می‌کند با سحر خواندن و جذاب دانستن و بیکران شمردن این استعاره، جوانب گوناگون آن را تبیین کند (همان، ۱۸). ضمن اینکه اشاره وی بر بیکران بودن چنین استعاره‌ای ناشی از ذوقی بودن و تعبیر استعاره به مقتضای ذهن مخاطب است و طبعاً چنین اموری نمی‌تواند معیاری پذیرفتنی تلقی شود. جرجانی خود به این کلی‌گویی واقف است و دلیل آن را شمول چنین دسته‌بندی‌ای می‌داند (همان، ۲۵). پس از این مرحله او استعاره سودمند را به دودسته تقسیم کرده است، بدون اینکه نامی بر آن‌ها بگذارد اما با توضیحاتی که آمده می‌توان گفت این دودسته معادل استعاره مصرحه و مکنیه می‌تواند بود:

هر واژه‌ای که استعاره سودمند در آن راه یابد یا اسم خواهد بود یا فعل، وقتی اسم است بر دو وجه مستعار خواهد بود یکی اینکه آن را از مسمی اصلی خود به یک چیز ثابت معلوم که به جای آن اسم به کاررفته و رابطه آن را از مسمی اصلی خود، به یک چیز ثابت معلوم که به جای آن اسم به کاررفته و رابطه آن بامعنی بعدی رابطه موصوف باصفت است - نقل کنی مثل اینکه گفته شود (عنت انا ظیبه: یعنی ماده آهوئی برابر ما ظاهر شد) و مراد زنی باشد که می‌توان گفت از آن واژه این معنی اراده شده یا به این مفهوم کنایه شده است و از مسمی اصلی خود بر سبیل استعاره و مبالغه در تشبیه به یک معنی دیگر منتقل گردیده است. (همان، ۲۵).

با توضیحات جرجانی می‌توان این استعاره را همان استعاره مصرحه محسوب کرد، اما گونه دومی که جرجانی اشاره می‌کند، چیزی جز استعاره مکنیه نمی‌تواند بود: «دوم اینکه اسم از معنی حقیقی خود برداشته و به یک معنایی که نتوان به روشنی در آن به چیزی اشاره کرد، منتقل شده است چنانکه نمی‌توان گفت این از آن اسم مراد است و یا بر آن استعاره شده و این جانشین اسم اصلی شده است (همان، ۲۶).

### ۲.۲.۱.۳ استعاره‌های فعلی

تقسیم‌بندی دیگر جرجانی درباره استعاره‌های فعلی است. وی معتقد است:

مطلبی که روی آن باید تحقیق کرد این است که فعل مانند اسم نیست که به ذات چیزی برسد و ذاتی به آن دلالت کند و اما شأن فعل در این است که آن معنی را که خود از آن مشتق شده به یک‌چیزی در زمانی معین اثبات می‌نماید (همان، ۳۰).

با نمونه‌هایی که جرجانی آورده، سه حوزه استعاره مکنیه، تبعیه و گاهی کنایه درهم آمیخته شده، لکن آنچه درخور اهمیت است، توجه جرجانی به استعاره فعلی است. حاصل دیدگاه‌های جرجانی درباره تقسیم‌بندی استعاره را می‌توان بدین گونه خلاصه کرد: او در گام اول استعاره را به دو گونه ناسودمند و سودمند تقسیم کرده، آنگاه استعاره سودمند را به دو نوع تقسیم کرده: (۱) یکی اینکه آن را از مسما اصلی خود به یک‌چیز ثابت معلوم که به‌جای آن اسم به‌کاررفته نقل کنی (۲) دوم اینکه اسم را از معنی حقیقی خود برداشته و به یک معنایی که نتوان به‌روشنی در آن به چیزی اشاره کرد، منتقل شده است. می‌توان این دو را معادل استعاره مصرحه و استعاره مکنیه دانست، علاوه بر این وی از استعاره فعلی نیز سخن می‌گوید.

### ۲.۳ مرحله دوم یا تقسیم‌بندی‌های اصطلاحی

بخش دوم طبقه‌بندی استعاره را می‌توان «تقسیم‌بندی‌های اصطلاحی» نامید. مقصود از تقسیم‌بندی‌های اصطلاحی، طبقه‌بندی استعاره با تمرکز بر مؤلفه‌های ساختاری استعاره یا تشبیه است. در چنین تقسیم‌بندی‌ای محققان کوشش کرده‌اند بر اساس عناصری که ساختارهای مختلف استعاره را تشکیل می‌دهند، به‌گونه‌ای طبقه‌بندی دست یابند. می‌توان گفت مرحله طبقه‌بندی‌های اصطلاحی گسترده استعاره با سکاکی آغاز می‌شود.

### ۱.۲.۳ سکاکی

#### ۱.۱.۲.۳ تقسیم‌بندی شش‌گانه

سکاکی در گام نخست انواع استعاره را به شش گونه: ۱-بالکنایه ۲-مصرحه ۳-اصلیه ۴-تبعیه ۵-مجرده ۶-مرشحه، تقسیم کرده است؛ در این دسته‌بندی، چنانکه دیده می‌شود، استعاره مرشحه و مجرده به‌عنوان گونه‌ای مستقل فرض شده‌اند! این دسته‌بندی بعدها با

بررسی، تحلیل و نقد طبقه‌بندی استعاره در آثار بلاغی ۷

تغییراتی اساس طبقه‌بندی‌های استعاره را در کتاب‌های بلاغی سامان بخشید؛ پس‌از آن، سکاکی استعاره مصرحه را به دو نوع کلی تحقیق و تخیلیه تقسیم کرده، سپس برای هریک از گونه‌های تحقیق و تخیلیه دو نوع قطعه و احتمالیه در نظر گرفته است:

تحقیق: ۱-قطعه ۲-احتمالیه

تخیلیه: ۱-قطعه ۲-احتمالیه

به نظر می‌رسد موضوع تحقیق یا تخیلی بودن استعاره، در واقع همان تحقیق یا تخیلی بودن جامع یا وجه شبه است؛ یعنی اگر وجه شبه در مستعار له و مستعار منه محققاً وجود داشته باشد، جامع تحقیق است و اگر ساخته ذهن مؤلف متن باشد، تخیلی خواهد بود؛ موضوعی که در بررسی تشبیه نیز بدان توجه شده و بلاغیون از این زاویه به بحث در تحقیق یا تخیلی بودن وجه شبه پرداخته‌اند، در حالی که طرح چنین موضوعی در حوزه ادبیات منطقی به نظر نمی‌رسد (ر. ک رضایی، ۱۳۹۶: ۱۴).

### ۲.۱.۲.۳ تقسیم‌بندی بر اساس حسی و انتزاعی بودن

سکاکی تقسیم‌بندی دیگری بر اساس محسوس بودن یا انتزاعی و معقول بودن مستعار له و مستعار منه یا مشبّه و مشبّه‌به ارائه کرده است؛ بر این اساس چهار گونه استعاره می‌توان تصور کرد:

۱. محسوس به محسوس

۲. معقول به معقول

۳. محسوس به معقول.

۴. معقول به محسوس

(سکاکی، ۱۹۸۷: ۳۸۸-۳۹۱).

ملاحظه می‌شود این دسته‌بندی، همان دسته‌بندی رایج در مبادی مباحث تشبیه است که بر اساس آن مشبّه و مشبّه‌به از نظر حسی یا انتزاعی بودن، به چهار گونه تقسیم می‌شوند. این طبقه‌بندی چهارگانه، چنانکه خواهیم دید، به شش نوع افزایش یافته و تا روزگار ما در کتاب‌های بلاغی تکرار شده است.

### ۳.۱.۲.۳ استعارهٔ مکنیه، مکنیهٔ تخیلیه و تبعیه

گونهٔ دیگری که سکاکی بدان پرداخته استعارهٔ مکنیه است. طبق نظر سکاکی، در استعارهٔ مکنیه مشبه را ذکر می‌کنیم و به وسیلهٔ قرینه‌ای مشبه‌به را می‌خواهیم، قرینه‌ای که از لوازم مشبه‌به است، مراد از لوازم مشبه‌به در این موارد، لوازمی است که فقط به مشبه‌به مذکور اختصاص دارد، ولی مبنای این استعاره مشبه است (سکاکی، ۱۹۸۷: ۳۷۸-۳۷۹). این تعریف یا دریافت سکاکی، مبنای استعارهٔ مکنیه در آثار بلاغی گردید. در ادامه مشروحاً به موضوع استعارهٔ مکنیهٔ تخیلیه پرداخته و در این مبحث رابطهٔ استعارهٔ مکنیه، تبعیه و مجاز عقلی را به تفصیل بررسی کرده است.

استعارهٔ تبعیه و پیوند آن با استعارهٔ مکنیه و مجاز عقلی از دیگر تقسیم‌بندی‌های سکاکی در مفتاح العلوم است.

### ۴.۱.۲.۳ استعارهٔ تهکمی، اصلیه و تبعیه

از نظر سکاکی استعارهٔ تهکمی استعاره‌ای است که در آن یکی نقیض دیگری و شبیه تضاد است و ظاهراً با تهکم یا تملیح تناسب دارد. در استعاره اگر اسم مستعار اسم جنس باشد مانند رجل و اسد، چنین استعاره‌ای اصلیه است اما اگر غیر اسم جنس باشد، مانند افعال، صفات مشتق و حروف، چنین استعاره‌ای تبعیه نامیده می‌شود (سکاکی، ۱۹۸۷: ۳۸۰-۳۸۳).

چنانکه ملاحظه می‌شود، طبقه‌بندی سکاکی در مفتاح العلوم با تقسیم‌بندی‌های پیشین بسیار متفاوت است، در این دسته‌بندی دیگر با دیدگاه‌ها و نظرات ذوقی مواجه نیستیم؛ به عبارتی سکاکی کوشیده است با استفاده از عناصر ساختاری استعاره یا ارکان آن، به طبقه‌بندی انواع آن دست یابد. این تقسیم‌بندی اساس کار محققان بلاغی پس از او شده است.

### ۲.۲.۳ خطیب قزوینی

پس از سکاکی، خطیب قزوینی با توجه به مفتاح سکاکی، در دو اثر خویش یعنی تلخیص المفتاح و الايضاح به پژوهش در علوم بلاغی پرداخت؛ خطیب ضمن نظام‌مندتر کردن طبقه‌بندی قلمروهای بلاغی و گسترش موضوعاتی که سکاکی بدان پرداخته بود، به نقد و



اصلاح دیدگاه‌های سکاکی پرداخت. در بخش طبقه‌بندی استعاره، او انواع استعاره را به جهات گوناگون در پنج طبقه بررسی کرده است:

### ۱.۲.۲.۳ اقسام استعاره به اعتبار طرفین یا مستعار منه و مستعار له

بر این مبنا دو گونه استعاره داریم:

- الف. وفاقیه: استعاره‌ای که در آن اجتماع دو طرف در چیزی ممکن است.
- ب. عنادیه: این ساختار دقیقاً عکس نوع اول است!

### ۲.۲.۲.۳ استعاره به اعتبار جامع

از دید خطیب استعاره به اعتبار جامع بر دو نوع است:

- الف. عامیه مبتذله: استعاره‌ای که همه فهم است.
- ب. خاصیه غریبه: استعاره‌ای که فقط خواص آن را درمی‌یابند.

### ۳.۲.۲.۳ اقسام استعاره به اعتبار طرفین و جامع

در این بخش اجزای استعاره از نظر حسی و عقلی به

۱. استعاره محسوس به محسوس به وجه حسی یا به وجه عقلی
۲. بعضی حسی و بعضی عقلی
۳. استعاره معقول به معقول
۴. استعاره محسوس به معقول
۵. استعاره معقول به محسوس
۶. کل این‌ها به وجه عقلی

قزوینی در این بخش تقسیم‌بندی چهارگانه سکاکی را به شش مورد گسترش داده است.

### ۴.۲.۲.۳ اقسام استعاره به اعتبار لفظ

الایضاح به این اعتبار نیز استعارات را به دودسته تقسیم کرده است:

- الف. اصلیه: استعاره‌ای که لفظ مستعار اسم جنس است.
- ب. تبعیه: استعاره افعال و مشتقات از افعال و حروف را استعاره تبعیه می‌نامند.

### ۵.۲.۲.۳ اقسام استعاره به اعتبار خارج

در این بخش تقسیم‌بندی انواع استعاره بر مبنای ملائماتی است که در کنار لفظ مستعار قرار می‌گیرد، به تعبیری نشانه‌هایی غیر از خود لفظ مستعار، گونه آن را تعیین می‌کند؛ خطیب معتقد است از این منظر با سه گونه مواجهیم:

الف. مطلقه

ب. مجرد

ج. مرشحه (خطیب قزوینی، ۱۹۸۹: ۱۸۶-۱۹۱).

سکاکی در طبقه‌بندی شش‌گانه خود به استعاره مجرد و مرشحه اشاره کرده و آنها را به‌عنوان گونه‌هایی مستقل در نظر گرفته، درحالی‌که از نظر خطیب قزوینی این سه گونه زیرمجموعه یا انواع استعاره مصرحه اند و بعدها در اغلب آثار بلاغی به همین ترتیب آمده است.

چنانکه پیش‌تر نیز اشاره شد، تقسیم‌بندی‌های خطیب برگرفته از آراء سکاکی است، لکن طبقه‌بندی‌های سکاکی را مدون‌تر و منسجم‌تر کرده است به نحوی که این طبقه‌بندی بنیاد اصلی دسته‌بندی‌های استعاره را در کتب بلاغی بعدی تشکیل می‌دهد.

### ۳.۳ مرحله تثبیت طبقه‌بندی‌های استعاره

پس از تقسیم‌بندی سکاکی و جرح، تعدیل و طبقه‌بندی‌های وی در دو اثر خطیب قزوینی، نوبت به تفتازانی و دو اثر وی یعنی مختصر و مطول می‌رسد. تفتازانی با توجه به آثار سکاکی و به‌ویژه خطیب قزوینی، تقسیم‌بندی آنان را درباره استعاره نقل کرده و دسته‌بندی جدیدی ارائه نکرده است. به سخنی روشن، وی بر دسته‌بندی خطیب قزوینی چیزی نیفزوده و همان طبقه‌بندی پنج‌گانه را عرضه کرده است؛ طبقه‌بندی‌ای که پس از تفتازانی در آثار بلاغی عربی و فارسی به‌صورت قوانین لایتغیر درآمده و تکرار گردیده است؛ از این‌رو به نظر می‌رسد بتوان آثار تفتازانی را مرحله تثبیت طبقه‌بندی‌های بلاغی (و در اینجا استعاره) به شمار آورد. طبقه‌بندی پنج‌گانه‌ای که تفتازانی به پیروی از خطیب قزوینی ارائه کرده بدین شرح است:

### ۱.۳.۳ به اعتبار مستعار منه و مستعار له

که به دو گونه تقسیم می‌شود: الف. وفاقیه ب. عنادیه  
استعارهٔ تهکمیّه و تملیحیه از نوع همین استعارهٔ عنادیه است و این دو استعاره  
استعاره‌هایی است که در ضد یا نقیض معنای حقیقی اش استعمال شده است.

### ۲.۳.۳ اقسام استعاره به اعتبار جامع

که از این منظر استعاره را به دودسته تقسیم کرده:  
الف. استعارهٔ عامیه (مبتدله) ب. استعارهٔ خاصیه (غریبه). (تفتازانی، ۱۳۷۵: ۳۰۷-۳۰۸).

### ۳.۳.۳ استعاره به اعتبار حسی یا انتزاعی بودن مستعار منه، مستعار له و جامع

تفتازانی در این دسته‌بندی نیز به گونه‌ای همان شش ساختاری را بیان کرده که پیش‌تر  
خطیب قزوینی آورده بود:

۱. مستعار منه حسی، مستعار له حسی، جامع حسی.
۲. مستعار منه حسی، مستعار له حسی، جامع مختلف.
۳. مستعار منه حسی، مستعار له حسی، جامع عقلی.
۴. مستعار منه عقلی، مستعار له عقلی، جامع عقلی.
۵. مستعار منه حسی، مستعار له عقلی، جامع عقلی.
۶. مستعار منه عقلی، مستعار له حسی، جامع عقلی.

### ۴.۳.۳ تقسیم‌بندی استعاره بر اساس لفظ مستعار

الف) اصلیه: اگر مستعار، اسم جنس حقیقی یا تأویلی باشد مانند علم‌هایی که به‌نوعی از  
صفات شهرت دارند، در این هنگام، استعارهٔ اصلیه است.

ب) تبعیه: استعارهٔ افعال و مشتقات از افعال و حروف را استعارهٔ تبعیه می‌نامند برای  
اینکه استعاره متکی بر تشبیه است و تشبیه اقتضاء می‌کند که مشبّه موصوف وجه شبه باشد  
یا با مشبّه در وجه شبه شریک باشد و تنها حقایق یعنی اموری که اجزایش در یکجا جمع  
می‌شود و پابرجاست، می‌تواند موصوف، قرار گیرد (همان، ۳۲۹-۳۳۰).

### ۵.۳.۳ استعاره به اعتبار خارج

استعاره به اعتباری دیگر غیر از اعتبار دو طرف و جامع و لفظ مستعار که قبلاً خطیب قزوینی آن را اعتبارِ الخارج نامیده بود، به سه قسم تقسیم می‌شود:

الف) مطلقه: استعاره‌ای که با چیزی متناسب و هماهنگ با مستعار له یا مستعار منه همراه نیست.

ب) مجرده: استعاره‌ای که با چیزی متناسب با مستعار له همراه است، این استعاره، مجرده نامیده می‌شود.

ج) مرشحه: استعاره‌ای که با چیزی متناسب با مستعار منه همراه است (همان، ۳۴۷) در این تقسیم‌بندی منظور از چیزی هماهنگ با مستعار له یا مستعار منه، همان ملائم است؛

استعاره مکنیه، مکنیه تخیلیه و مجاز مرکب از جمله دیگر طبقه‌بندی‌های تفتازانی است. با بررسی تقسیم‌بندی‌های تفتازانی، درمی‌یابیم وی هیچ تحلیل یا نوآوری‌ای به تقسیم‌بندی‌های خطیب نیفزوده است، در واقع طبقه‌بندی‌های سکاکی و خطیب قزوینی در آثار تفتازانی تثبیت شده و به صورت قوانین لایتغیر بلاغی درآمده و همین دسته‌بندی‌ها بی‌کم‌وکاست در کتاب‌های بلاغی تا روزگار ما رایج شده است.

### ۴. تطور طبقه‌بندی استعاره در آثار بلاغی فارسی

بررسی آثار بلاغی به زبان فارسی نشان می‌دهد که حوزه بلاغت (و در اینجا طبقه‌بندی استعاره) برخلاف قول رایج که تصور می‌شود کاملاً متأثر از آثار بلاغی عربی بوده است، دست‌کم در روزگار نخست سرگذشتی متفاوت داشته است. با بررسی کتب بلاغی فارسی می‌توان شش مرحله برای طبقه‌بندی استعاره در ادوار متفاوت متصور شد:

#### ۱.۴ آثار اولیه

در کتاب‌های بلاغی اولیه فارسی مانند ترجمان البلاغه (الرادویانی، ۱۳۶۲: ۴۰-۴۳)، حدائق السحر (وطواط، ۱۳۶۲: ۲۸-۲۹) و المعجم فی معاییر الاشعار العجم (رازی، ۱۳۷۳: ۳۶۵-۳۶۷)، فقط با تعریفی مرسوم از استعاره مواجهیم و حتی همان تقسیم‌بندی‌های ذوقی هم در اینجا مشاهده نمی‌شود. این شیوه بعدها در آثار بلاغی فارسی ادامه می‌یابد و در آثاری مانند حقایق الحدائق رامی تبریزی (رامی تبریزی، ۱۳۴۱: ۳۴) و بدایع الافکار فی صنایع الاشعار

بررسی، تحلیل و نقد طبقه‌بندی استعاره در آثار بلاغی ۱۳

کمال الدین حسین واعظ کاشفی (واعظ کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۰۴-۱۰۵) تأثیرات آن بسیار مشهود است به گونه‌ای که می‌توان گفت بدایع الافکار در بخش استعاره تقریباً همان مطالب رشیدالدین وطواط و شمس قیس رازی را مطرح کرده است. تنها ویژگی این آثار را شاید بتوان ذکر نمونه‌هایی از آثار فارسی منظوم یا منثور به شمار آورد.

#### ۲.۴ طبقه‌بندی‌های بی‌نام

شاید بتوان گفت نخستین نشانه‌های طبقه‌بندی استعاره در آثار فارسی، در دقایق الاشعار تألیف علی بن محمد المشتهر بتاج الحلاوی مشهود است. تاج الحلاوی استعاره را به دو بخش تقسیم کرده است:

استعارت: بر دو نوع است: یکی آن است که شاعر اطلاق نمی‌کند و چیزی که مشابه آن اسم باشد و در صفت مشترک چنانک مرد شجاع را اسد گویند و مرد نادان را حمار با آنک این دو اسم و موضوع از برای دو حیوان معین است؛ اما سبب شجاعت و بلاغت مرد شجاع و بلید را به استعارت اسد و حمار گویند؛ و این بر تشبیه مضمم صادق است. نوع دوم: معنی استعارت به عاریت خواستن است و درین علم آن است که لفظی فی النفس الامر خفی باشد آن را در محلی دیگر به سبیل عاریت به کار برند و این استعارت در زبان‌ها متداول است و در نثر و نظم مرغوب و مطلوب و آنچه بدیع و مطبوع باشد به نزدیک طرفاً از استعمال حقیقت بدیع‌تر بود. مثلاً چون گویند که پادشاه دست ظلم ظلمه از تصرف اموال مسلمانان کوتاه گردانید و پای تعدی از حدود بلاد اسلام منقطع کرد و مردم از سر فراغت پای در دامن عافیت کشیدند و پشت به دیوار امن و سلامت باز دادند (تاج الحلاوی، بی‌تا: ۴۷-۴۸).

تاج الحلاوی بدون نام‌گذاری این دو گونه، تنها به توضیحاتی در این باره بسنده می‌کند، توضیحاتی که به نظر می‌رسد بیشتر از شمس قیس رازی متأثر است و شاید بتوان بر مبنای این توضیحات انواع استعاره را از نظر وی به دو گونه مصرحه و مکنیه تأویل کرد.

#### ۳.۴ طبقه‌بندی‌های مختصر و کوتاه

پس از آثار فارسی‌ای که بدون طبقه‌بندی استعاره فقط به تعریفی از آن مبادرت کرده‌اند یا به‌طور مختصر به مباحث استعاره پرداخته و به ذکر نمونه‌هایی بسنده کرده‌اند، با کتاب‌هایی بلاغی‌ای (یا مرتبط با موضوعات بلاغی) مواجه می‌شویم که علاوه بر تعریف استعاره،

طبقه‌بندی مجملی نیز از آن ارائه کرده‌اند که این طبقه‌بندی همراه با نام‌گذاری بوده است. می‌توان از مناظرالانشاء اثر محمود گاوآن (قرن نهم ه. ق) به‌عنوان نخستین اثری در زبان فارسی یاد کرد که در آن از طبقه‌بندی استعاره (هرچند به شیوه آثار بلاغی عربی) سخن به میان آمده است. گاوآن در گام نخست انواع استعاره را به دودسته استعاره مکنیه و تحقیقیه تقسیم کرده، سپس استعاره (مصرحه) را به سه گون، مطلقه، مجرد و مرشحه بخش کرده است (گاوآن، ۱۳۸۱: ۸۹-۹۰).

پس از مناظرالانشاء می‌توان از بدایع الصنایع تألیف امیر برهان‌الدین عطاءالله محمود حسینی (قرن نهم ه. ق) یاد کرد. یارشاطر معتقد است این کتاب نخستین کتاب به زبان فارسی است که «مشخصه عمده آن عبارت است از نظام دهی به صناعات و بحث درباره نگرش لغویون ایرانی نسبت به علوم معانی، بیان و بدیع» (یارشاطر، ۱۳۹۳: ۲۱۱). البته موضوع استعاره در این اثر مختصر است و حسینی به تبیین دو گونه استعاره مصرحه و مکنیه پرداخته است (حسینی، ۱۳۸۴: ۲۶۰).

#### ۴.۴ طبقه‌بندی‌های گسترده و متأثر از آثار بلاغی عربی

##### ۱.۴.۴ انوارالبلاغه

انوارالبلاغه تألیف محمدهادی بن محمد صالح مازندرانی (قرن یازدهم ه. ق) را می‌توان نخستین اثر بلاغی زبان فارسی به شمار آورد که به‌طور مشروح به مباحث بلاغی از جمله طبقه‌بندی استعاره پرداخته است. این اثر را می‌توان ترجمان فارسی مفتاح سکاکی، الايضاح خطیب قزوینی و مطول تفتازانی محسوب کرد؛ ضمن اینکه نباید از تحلیلهای و نقدهای خود مؤلف هم غافل شد. مازندرانی پس از تعریف استعاره در وهله نخست آن را به سه گونه مصرحه، مکنیه، تخیلیه تقسیم کرده است (مازندرانی، ۱۳۷۶: ۲۸۰-۲۸۳). سپس مانند خطیب و تفتازانی استعاره را در پنج رده، دسته‌بندی می‌کند:

تقسیم اول: استعاره وفاقیه و استعاره عنادیه

تقسیم دوم به اعتبار جامع

الف. خاصیه (غریبه). ب. عامیه (متدله).

تقسیم سیوم: به اعتبار طرفین و جامع هر سه (از نظر حسی یا عقلی): که شش صورت

پدید می‌آید.

تقسیم چهارم: استعاره اصلی: استعاره تبعیه (همان ۲۸۶-۲۸۸).

تقسیم پنجم: تقسیم آن به اعتبار امور خارجه.

تقسیم‌بندی پنجم مازندرانی در واقع، دسته‌بندی انواع استعاره مصرحه است؛ وی از چهار گونه استعاره مصرحه یاد کرده: مطلقه، مجرده، مرشحه و مجردة مرشحه؛ در حالی که اغلب کتب بلاغی، بعد از تقسیم‌بندی استعاره به مصرحه و مکنیه، از سه گونه استعاره مصرحه شامل مطلقه، مجرده، مرشحه، نام می‌برند؛ مازندرانی از گونه‌ای استعاره مصرحه با عنوان مجردة مرشحه یاد می‌کند و معتقد است: «مجردة مرشحه آن است که مقترن به صفات مناسب مستعار له و صفاتی دیگر مناسب مستعار منه بوده باشد» (همان، ۲۹۷). البته سکاکی پیش‌تر از این نوع استعاره یاد کرده (سکاکی، ۱۹۸۷: ۳۸۵)، لکن وی استعاره مصرحه را ذیل چهار عنوان طبقه‌بندی نکرده است.

استعاره مکنیه، تخیلیه و مجاز مرکب

مازندرانی همچنین به صورت مشروح به استعاره مکنیه (صالح مازندرانی، ۱۳۷۶: ۲۸۰-۲۸۱) و تخیلیه (همان، ۲۸۲-۲۸۳) و نقد و بررسی آنها پرداخته است. مجاز مرکب یا استعاره تمثیلیه (همان، ۲۹۷) تقسیم‌بندی دیگری در انوارالبلاغه است.

چنانکه پیش‌تر هم اشاره کردم، انوارالبلاغه صورت فارسیانه مفتاح سکاکی، آثار خطیب قزوینی و آثار تفتازانی است که نویسنده برخی موضوعات مانند استعاره مکنیه را توأمان با بررسی و نقد آورده است.

#### ۵.۴ شیوع و گسترش تقلید در آثار بلاغی فارسی

هرچند انوارالبلاغه خود ترجمان آثار بلاغی عربی به شمار می‌آید، مازندرانی برخی موضوعات و مطالب را نقد کرده و نظر خویش را بیان کرده است؛ به نظر می‌رسد دوره تقلید در آثار بلاغی فارسی پس از تألیف انوارالبلاغه به صورت گسترده‌ای شیوع پیدا کرد؛ به سخنی دیگر اگر بپذیریم آثار بلاغی فارسی به انحای مختلف از بلاغت عربی متأثر بوده‌اند، باید میان تأثیرپذیری و تقلید صرف بسیار فرق قائل شویم. اگر پیش از تألیف انوارالبلاغه مباحث بلاغی به صورت مختصر در زبان فارسی مطرح می‌شد، پس از تألیف این اثر، مطالب و مباحث و حتی برخی از نمونه‌های آن که خود به صورت کامل برگرفته از آثار بلاغی عربی است، با همان جزئیات در کتاب‌های بلاغی فارسی شیوع پیدا کرد و

به صورت سنت و روشی پذیرفته در کتاب‌های بلاغی فارسی درآمد. در اینجا به برخی از این آثار مقلد اشاره می‌شود:

#### ۱.۵.۴ رساله بیان بدیع

رساله بیان بدیع تألیف میرزا ابوطالب فندرسکی (قرن یازدهم ه. ق) و نزدیک به روزگار انوارالبلاغه است. این اثر نیز دقیقاً همان مباحث انوارالبلاغه را آورده است و مطلب خاصی بر آنها نیفزوده است. (فندرسکی، ۱۳۸۱: ۴۹-۵۱).

#### ۲.۵.۴ دُررالادب

دُررالادب تألیف عبدالحسین ناشر (حسام العلماء آق اولی)، در قرن چهاردهم، پس از تعریف استعاره، تشریح فرق آن با تشبیه و بررسی ارکان استعاره، به طبقه‌بندی انواع استعاره پرداخته است. وی در مرحله نخست و به تقلید از پیشینیان استعاره را به سه دسته تصریحیه، تحقیقیه و تخیلیه یا مکنیه تقسیم کرده (آق اولی، ۱۳۱۵: ۱۱۰) آنگاه به تقسیم‌بندی‌های رایج پرداخته است.

#### ۳.۵.۴ هنجار گفتار

هنجار گفتار تألیف نصرالله تقوی نیز از جمله کتاب‌های فارسی بلاغی در قرن چهاردهم است که پس از تعریف استعاره مصرحه و مکنیه (تقوی، ۱۳۱۷: ۱۷۹-۱۸۰) به طبقه‌بندی انواع استعاره پرداخته و همان دسته‌بندی پنج‌گانه استعاره را یادآور شده است؛ وی در وهله نخست انواع استعاره، به اعتبار مستعار منه و مستعار له، به وفاقیه و عنادیه، سپس به اعتبار ابتدال جامع و غرابت آن، استعاره را به عامیه مبتذله و خاصیه غریبه تقسیم کرده است (همان، ۱۸۵).

سومین تقسیم‌بندی استعاره به اعتبار حسی و انتزاعی بودن جامع و طرفین است که بر این مبنا هنجار گفتار مانند دیگر آثار، شش صورت در نظر گرفته است.

بخش چهارم، تقسیم استعاره به اعتبار لفظ مستعار به اصلیه و تبعیه است؛ در بخش پنجم به اعتبار ذکر ملائمت طرفین و عدم آن‌ها چهار شکل متصور است که عبارت‌اند از: مطلقه،



بررسی، تحلیل و نقد طبقه‌بندی استعاره در آثار بلاغی ۱۷

مجرده، مرشحه و مجردة مرشحه(همان، ۱۸۹-۱۹۰). این تقسیم‌بندی چهارگانه، پیش از هنجار گفتار در انوارالبلاغه آمده است(مازندرانی، ۱۳۷۶: ۲۹۶).

در بخش ششم تقوی برای استعاره به اعتبار بسیط و مرکب بودن وجه جامع دو صورت قائل است: تمثیلیه و غیر تمثیلیه. در بخش پایانی اثر درباره استعاره مکنیه و استعاره تخیلیه بحث شده است(همان، ۱۹۴).

این اثر صورت کاملی از آثار بلاغی پیشین، بخصوص انوارالبلاغه مازندرانی است.

#### ۴.۵.۴ معالم البلاغه

رجایی استعاره را به اعتبار طرفین، به وفاقیه و عنادیه و به اعتبار جامع به عامیه مبتدله و خاصیه غریبه تقسیم می‌کند(رجایی، ۱۳۹۲: ۱۸۵). سپس با توجه به حسی یا عقلی بودن جامع، مستعار له و مستعار منه، از شش ساختار مرسوم یاد کرده است. آنگاه استعاره را به اعتبار مستعار، مانند دیگر آثار این حوزه، به دو گونه اصلی و تبعیه تقسیم کرده است. رجایی استعاره مفرد را با توجه به ملائمت طرفین به استعاره مطلقه، استعاره مجرد و استعاره مرشحه طبقه‌بندی کرده است(همان، ۱۸۹-۱۹۰). آنگاه به مبحث استعاره مکنیه پرداخته که توضیحات وی در این باب نیز چکیده‌ای از آراء پیشینیان است؛ به صورت مشخص تر می‌توان گفت مطالب وی درباره استعاره مکنیه برگرفته از نظرات سکاکی، خطیب قزوینی و صالح مازندرانی در این باره است. در باب استعاره مرکب نیز نکته تازه‌ای در این کتاب دیده نمی‌شود و همان سخنان پیشینیان تکرار شده است(همان، ۱۹۴-۱۹۵).

#### ۵.۵.۴ معانی و بیان‌همایی

همایی از سه گونه استعاره مکنیه، تخیلیه، مصرحه (تحقیقه یا محققه)(همایی، ۱۳۷۰: ۱۸۲) سخن رانده است: و در تعاریف توضیحات انواع استعاره همان سخنان سکاکی، خطیب قزوینی و... آورده است(همان، ۱۸۲-۱۸۴).

مباحث دیگر در این بخش، استعاره اصلی و تبعیه، استعاره قریب و غریب[بعید] و استعاره وفاقیه و عنادیه است(همایی، ۱۳۷۰: ۱۸۵-۱۸۶) که همان مطالب و مباحث مرسوم در دیگر کتب بلاغی را نقل کرده است.

در ادامه به استعاره محتمله می‌پردازد یعنی استعاره‌ای که به یک نظر تخیلیه و به یک نظر تحقیقیه باشد و این اصطلاح از سکاکی است(همان، ۱۸۷). سپس به انواع استعارات

مصرحه می‌پردازد و سه گونه مطلقه، مجرد و مرشحه را تبیین می‌نماید. وی معتقد است میان استعاره مرشحه و تخیلیه تفاوتی است که عبارت است از: «این‌که تخیلیه با مکنیه و مرشحه با مصرحه همه‌جا همراه می‌باشد» (همان، ۱۸۷). آنگاه به تفاوت انواع استعاره مصرحه و مکنیه پرداخته و به جایگاه مشابهه و قرینه اشاره می‌کند (همان، ۱۸۹). در واقع وی صراحتاً میان قرینه و ملائم فرق می‌گذارد.

استعاره تحقیقیه، تخیلیه و محتمله

مطلب دیگری که در بیان‌هایی دیده می‌شود تفاوت استعاره تحقیقیه، تخیلیه و محتمله است، از دید وی:

«استعاره تحقیقیه: آن است که مراد در خارج تحقق داشته باشد حساً یا عقلاً، تخیلیه آن است که مراد در خارج محقق نباشد و محتمله آن است هر دو احتمال را بدهد» (همان، ۱۸۹). این طبقه‌بندی نیز می‌تواند گونه دیگری از تقسیم‌بندی استعاره بر اساس حسی یا انتزاعی بودن طرفین به شمار آید.

استعاره تمثیلیه

از موضوعات دیگر این کتاب، استعاره تمثیلیه است؛ ایشان مانند دیگر بلاغیون معتقدند: «استعاره تمثیلیه که آن را مجاز مرکب به استعاره نیز گویند جمله‌ای است که در آن غیر معنی اصلی خود استعمال شده باشد به علاقه شباهت؛ و وجه شبه‌صورتی است که از امور متعدد انتزاع شده است» (همان، ۱۸۹). به نظر می‌رسد همایی معیاری برای فهم آسان استعاره مرکب یا تمثیلیه به دست داده است.

به هر حال، صرف نظر از برخی نکته‌هایی که در خلال طبقه‌بندی‌های استعاره آمده، دسته‌بندی‌های همایی نیز ادامه و تکرار همان مطالب پیشین به شمار می‌آید.

#### ۶.۴ طبقه‌بندی‌های انتقادی

در دوره معاصر به آثار بلاغی‌ای برمی‌خوریم که به جای تکرار صرف مطالب پیشین، به نقد کرانه‌های مختلف موضوعات بلاغی از جمله طبقه‌بندی استعاره پرداخته‌اند که می‌توان به این آثار اشاره کرد:

#### ۱.۶.۴ صور خیال شفيعی کدکنی

صور خیال محمدرضا شفيعی کدکنی از جمله آثار دوره کنونی است که باهدف نقد موضوعات بلاغی نوشته شده است. لکن در موضوع استعاره به صورت عام و طبقه‌بندی استعاره به طور خاص، مطالب این کتاب کوتاه است؛ نویسنده در بخش «تقسیم‌بندی‌های قدما در باب استعاره» تقسیم‌بندی‌های قدما را درباره استعاره در شش عنوان مطرح کرده است:

۱. حذف و یا ذکر یکی از دو سوی استعاره ۲. تقسیم‌بندی لفظ مستعار بر اساس اسم جنس یا فعل (استعاره اصلی یا تبعیه). ۳. از نظر ذکر خصوصیات ملائم دو سوی استعاره در کلام. ۴. از نظر مفرد یا جمله بودن استعاره. ۵. نقد استعاره تهکمی. ۶. نقد حسی یا عقلی بودن دو سوی استعاره (شفيعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۱۱۴-۱۱۷). مع الوصف معتقد است: هر چند تقسیم‌بندی‌های قدما در جای خود ارزشمند است، هیچ کمکی به گسترش صور خیال نمی‌کند. اما خود ایشان هیچ طبقه‌بندی یا روش جایگزینی مطرح نمی‌کند تا بتوان به جای طبقه‌بندی قدما از آن بهره‌مند شد.

#### ۲.۶.۴ بیان شمیسا

از جمله کتاب‌های روزگار ما که بسیار کوشیده دریچه‌ای نو در مباحث بلاغی باز کند، بیان تألیف سیروس شمیسا است. در موضوع طبقه‌بندی استعاره، وی ذیل هفت عنوان به این موضوع پرداخته است:

#### ۱.۲.۶.۴ استعاره نوع اول و دوم علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شاید نخستین کار شمیسا نوع طبقه‌بندی کلی استعاره باشد، وی ابتدا استعاره را به دو نوع تقسیم می‌کند: استعاره نوع اول (مصرحه) و استعاره نوع دوم (مکنیه) (شمیسا، ۱۶۵: ۱۳۹۳)؛ آنگاه استعاره نوع اول را به سه گونه مجرده، مطلقه و مرشحه تقسیم می‌کند. (همان، ۱۶۶-۱۷۴). وی معتقد است از نظر ادبی بهترین نوع استعاره مطلقه است؛ زیرا نه مثل مجرده زود فهم است و نه مثل مرشحه دیرفهم (همان، ۱۷۷). پس از آن به استعاره مکنیه یا بالکنایه پرداخته و آن را به دو نوع تقسیم کرده است:

(۱) به صورت اضافی که خود به دو صورت است: الف) مضاف‌الیه به صورت اسم است مانند رخسار صبح، ب) مضاف‌الیه به صورت صفت است مانند عزم تیزگام. ۲) به صورت غیر

اضافی: نوع دوم استعارهٔ مکنیه در زبان به صورت غیر اضافی است: که در آن بین مکنیه و تخیلیه فاصله است. این نوع استعاره از طریق استعارهٔ تبعیه قابل توضیح است (همان، ۱۸۲). شمیسا همچنین مبحث استعارهٔ مکنیهٔ مطلقه را نیز مطرح کرده (همان، ۱۸۳) که به نظر پیچیده کردن موضوع است و ضرورت ندارد آن را دوباره درگیر قیود تازه‌ای بکنیم. طبقه‌بندی بعدی در این اثر پرسونیفیکاسیون است که به نظر شمیسا استعارهٔ مکنیهٔ تخیلیه از اصطلاح پرسونیفیکاسیون عام‌تر است و نسبت آن‌ها عموم و خصوص است (همان، ۱۸۴).

#### ۲.۲.۶.۴ استعارهٔ قیاسیه

شمیسا معتقد است علاوه بر دو نوع استعارهٔ مصرحه و مکنیه، استعارهٔ نوع سومی وجود دارد که در کتب بلاغی ما مطرح نشده، لیکن در بلاغت غرب مطرح شده است و آن استعارهٔ قیاسیه است (همان، ۱۹۴)؛ یعنی استعاره‌ای که با قضایای تمثیلی فهمیده می‌شود و غریبان به آن استعارهٔ تمثیلی می‌گویند، ولی برای گریز از التباس از این اصطلاح پرهیز می‌شود؛ مثلاً به شتر کشتی بیابان می‌گویند (همان، ۱۹۴).

#### ۳.۲.۶.۴ استعارهٔ تبعیه

وی استعارهٔ تبعیه را زیرمجموعهٔ استعارهٔ مکنیه می‌داند و معتقد است در غالب موارد بهتر است به جای استعارهٔ مکنیهٔ تخیلیه، از استعارهٔ تبعیه استفاده کنیم (همان، ۱۹۶).

#### ۴.۲.۶.۴ استعاره از حیث جامع

طبقه‌بندی بعدی وی، بررسی استعاره از حیث حسی و انتزاعی است؛ هرچند مؤلف در این کتاب به جای جامع، وجه شبه به کار می‌برد، باز بر اساس همان طبقه‌بندی سنتی استعاره، به بررسی استعاره از حیث عقلی و حسی پرداخته و مانند سایر کتب بلاغی، با توجه به حسی یا عقلی بودن طرفین استعاره، شش ساختار مشهور را نقل کرده‌اند (همان، ۲۰۱).

#### ۵.۲.۶.۴ استعارهٔ قریب و بعید

#### ۶.۲.۶.۴ وفاقیه و عنادیه

شمیسا تأکید می‌نماید که بحث استعاره وفاقیه و عنادیه به خودی خود قابل اعتنا نیست، این موضوع را برای مطرح کردن استعاره تهکمی به کار می‌گیرند که از فروع آن‌هاست و در طنز به کار می‌رود. در استعاره تهکمی ربط بین مستعار له و مستعار منه کمال تضاد است نه شباهت که اساس بحث تشبیه و استعاره است (همان، ۲۰۴\_۲۰۵).

#### ۷.۲.۶.۴ استعاره تمثیلیه و مرکب

شمیسا در تشخیص استعاره مرکب یا تمثیلیه و کنایه نکته درخور تأمل و کارگشایی را بیان کرده است: کنایه نیز مانند استعاره مرکب جمله است منتهی در کنایه قرینه صارفه نداریم تا حتماً جمله را در معنای ثانوی دریابیم اما در استعاره مرکب به حکم عقل متوجه می‌شویم که مراد معنای دیگری است (همان، ۲۰۷).

می‌توان گفت شمیسا در مقایسه با دیگر بلاغیان کوشیده است با طبقه‌بندی استعاره و تقسیم آن به دو نوع استعاره نوع اول و دوم، زمینه مناسب‌تری برای نقد انواع آن فراهم کند و گرفتار برخی مشکلات اصطلاح‌شناختی نشود. وی ضمن استفاده از ارکان تشبیه برای سهولت در تبیین استعاره، با روشن کردن وضعیت قرینه و ملائم انواع استعاره مصرحه را به شکلی دیگر توضیح داده است؛ همچنین در بحث استعاره نوع دوم نیز ضمن بسط و شرح موضوع بیش از سایر محققان جوانب آن را کاویده است. استعاره قیاسیه، استعاره اساطیری، پرسونیفیکاسیون و... نیز از دیگر مباحث وی در استعاره است.

#### ۵. نتیجه‌گیری

چنانکه اشاره شد برای طبقه‌بندی استعاره در آثار بلاغی عربی سه مرحله می‌توان متصور شد، مرحله اول که طبقه‌بندی‌های ذوقی بوده در تقسیم‌بندی استعاره در ادوار بعد تأثیر چندانی نداشته است، با آثار سکاکی است که پایه‌های طبقه‌بندی استعاره (برای همیشه) شکل می‌گیرد؛ این طبقه‌بندی پس از جرح و تعدیل خطیب قزوینی، در آثار تفتازانی تثبیت می‌شود و به همین شکل، در دوران پس از وی نیز تکرار می‌گردد. طبقه‌بندی جرجانی را نیز باید مرحله‌ای مجزا و منحصر به فرد دانست که نه در آثار پیش از وی دیده می‌شود و نه پس از او تداوم یافت.

طبقه‌بندی استعاره در شش مرحله‌ای که می‌توان در آثار فارسی برای آن متصور شد، دست‌کم تا قرن یازدهم هجری قمری سیری متفاوت داشته است. آثار فارسی تا این روزگار کوشیده‌اند بر پایه نمونه‌های آثار ادبی فارسیانه، به صورت مختصر به تقسیم‌بندی‌های استعاره ورود کنند. با تألیف انوارالبلاغه صالح مازندرانی که ترجمان آثار سکاکی، خطیب قزوینی و تفتازانی است، حوزه بلاغت فارسی به‌طور عام و طبقه‌بندی استعاره به صورت خاص، مقلد همان طبقه‌بندی‌های آثار بلاغی عربی شد و سیطره این آثار تا روزگار ما بدون هیچ نقد و تحلیلی ادامه یافت؛ می‌توان گفت اگر آثار بلاغی فارسی نخستین بر بیان نمونه‌های ادبی فارسیانه اهتمام می‌ورزیدند، در روزگار تقلید، بلاغیان کمتر در دسر نمونه‌های فارسی را متحمل می‌شدند و به همان نمونه‌های عربی اکتفا می‌کردند. در روزگار ما برخی محققان عرصه بلاغت با اشاره به ناکارآمدی طبقه‌بندی‌های گذشته، برخی دیدگاه‌های پیشین را نقد کرده، کوشیده‌اند انواع تازه‌تری در طبقه‌بندی استعاره مطرح کنند.

## کتاب‌نامه

- ابن المعتز، عبدالله (۲۰۰۱) کتاب البدیع، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیه.
- ابن جعفر، قدامه (۱۳۸۴) نقدالشعر، تصحیح بوریس بونیاکر، ترجمه دکتر ابوالقاسم سری، با نوشتاری از شوقی ضیف، آبادان: نشر پرسش.
- ابن قتیبه، ابو محمد عبدالله بن مسلم (۱۹۷۳) تأویل مشکل القرآن، شرحه و نشر: حمد صقر، بی‌جا.
- ابن مرشد، اسامه (۱۹۸۷) البدیع فی النقد الشعر، تحقیق: عبدالله علی مهنا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- براتی، مرتضی (۱۳۸۶) طبقه بندی استعاره از دیدگاه جرجانی، فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، شماره ۸۴، صص ۷-۲۹.
- تاج الحلاوی، علی بن محمد المشتهر (بی‌تا) دقایق الاشعار، به تصحیح و با حواشی و یادداشت‌های سید محمدکاظم امام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- تفتازانی، سعدالدین مسعودبن عمر بن عبدالله هروی (۱۳۷۵) مختصر المعانی، شرح فارسی (کرانه‌ها) ج سوم، حسن عرفان، قم: هجرت.
- تقوی، نصرالله (۱۳۱۷) هنجار گفتار، تهران: چاپخانه مجلس.
- ثعلب، احمد ابن یحیی (۲۰۰۵) قواعد الشعر، تحقیق و شرح محمد عبدالمنعم خفاجی، بیروت: دارالجیل.
- جاحظ، ابو عثمان عمر بن بحر (۱۹۲۳) البیان و التبیین، محققه و شارحه حسن السندوی، مصر: دارالمکتبه التجاریه.

بررسی، تحلیل و نقد طبقه‌بندی استعاره در آثار بلاغی ۲۳

جاحظ، ابو عثمان عمر بن بحر (۱۹۸۲) البلاغه عند الجاحظ، الجمهوريه العراق: منشورات وزاره الثقافه و الاعلام.

جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۷۴) اسرار البلاغه، ترجمه دکتر جلیل تجلیل، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.  
جرجانی، علی بن عبدالعزیز (۲۰۰۵) الوساطه بین المتنبی و خصومه، تحقیق و شرح: محمد ابوالفضل ابراهیم و علی محمد البحاوی. مکتبه العصریه: صیدا.

حسینی، امیر برهان‌الدین عطاءالله محمود (۱۳۸۴) بدایع الصنایع، مقدمه و تصحیح رحیم مسلمان قبادیانی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

خطیب قزوینی، محمد عبدالرحمن بن عمر (۱۹۸۹) الايضاح فی علوم البلاغه، المکتبه التوفیقه.  
خفاجی، ابن سنان (۲۰۱۰) سرالفصاحه، محقق ابراهیم شمس‌الدین، طبعه الاولی، بیروت: کتابه الناشرین.  
رادویانی، محمد بن عمر (۱۳۶۲) ترجمان البلاغه، به تصحیح و اهتمام پرفسور احمد آتش، تهران: اساطیر.

رازی، شمس‌الدین محمد بن قیس (۱۳۷۳) المعجم فی معاییر اشعار العجم، به کوشش دکتر سیروس شمیسا، تهران: انتشارات فردوس.

رامی تبریزی، شرف‌الدین حسن بن محمد (۱۳۴۱) حقایق الحدائق، به تصحیح و با حواشی و یادداشت‌های سید محمدکاظم امام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

رجائی، محمد خلیل (۱۳۹۲) معالم البلاغه، در علم معانی، بیان، بدیع، شیراز: دانشگاه شیراز.  
رضایی جمکرانی، احمد (۱۳۹۶) تشبیه (تطور، تحلیل و نقد) تهران: مروارید.  
سکاکی، سراج‌الدین ابویعقوب یوسف بن ابی بکر بن محمد بن علی (۱۹۸۷) مفتاح العلوم، نعیم زررور، بیروت: دارالکتاب العلمیه.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۵) صور خیال، تهران: آگاه.  
شمس‌العلمای گرکانی، حاج محمدحسین (۱۳۷۷) ابداع البدایع، به اهتمام حسین جعفری، تبریز: انتشارات احرار.

شمیسا، سیروس (۱۳۹۳) بیان، ویراست چهارم، تهران: میترا.  
صالح مازندرانی، محمدهادی بن محمد (۱۳۷۶) انوار البلاغه، به کوشش محمدعلی غلامی نژاد، تهران: مرکز فرهنگی نشر قبله.

فندرسکی، میرزا ابوطالب (۱۳۸۱) رساله بیان بدیع، تحشیه سیده مریم روضاتیان، اصفهان: دفتر تبلیغات اسلامی.

قدمه بن جعفر بن قدامه بن زیاد البغدادی، أبو الفرج (۱۳۰۲)، نقد الشعر، قسطنطنیه: مطبعة الجوائب.  
قدمه بن جعفر بن قدامه بن زیاد البغدادی، أبو الفرج (۱۳۸۴)، نقد الشعر، الدكتور المنعم عبدالرحمن خفاجی، بیروت: دارالکتب العلمیه.

القیروانی، ابن علی بن حسن بن رشیق (۲۰۰۵) العمده، جزء الاول، قدم له و شهر صلاح‌الدین هدی عوده، مصر: دارالمکتب الهلال.

القیروانی، ابوعلی الحسن بن رشیق (۱۹۳۴) العمده فی النقد الشعر و تمحیصه، شرح و تحقیق: محمد محی‌الدین عبدالحمیده، مطبعه حجازی بالقاهره.

گاوان، عمادالدین محمود (۱۳۸۱) مناظر الانشاء، تصحیح معصومه معدن کن، تهران: فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی

ناشر، عبدالحسین (حسام العلماء آق اولی) (۱۳۱۵) ذرر الادب، انتشارات الهجره.

هدایت، رضا قلی خان (۲۵۳۵) مدارج البلاغه، به اهتمام حسین معرفت، شیراز: کتاب‌فروشی معرفت.

همای، جلال‌الدین (۱۳۷۰) معانی و بیان، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران: مؤسسه نشر هما.

واعظ کاشفی سبزواری، کمال‌الدین حسین (۱۳۶۹) بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، ویراسته و گزارده میر جلال‌الدین کزازی، تهران: نشر مرکز.

وطواط، رشیدالدین (۱۳۶۲) حدائق السحر فی دقایق الشعر، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتابخانه طهوری و سنایی.

یارشاطر، احسان (۱۳۹۳) تاریخ ادبیات فارسی، جلد اول، مقدمه‌ای کلی بر ادبیات فارسی، به قلم گروهی از ایران شناسان، ویراسته یوهانس توماس پتر دوبرن، ترجمه دکتر مجدالدین کیوانی، تهران: انتشارات سخن.